

معنای زندگی زوج جوان محله چهارچشمه با داشتن ۵ فرزند، عمیق تر شده است

شلوخی شیرینی که به سختی هایش می ارزد



راه تجربه

فهمه شهری تصویر خانواده

زاهدی بی شباهت به تصاویر ساختگی نیست؛ از همان هایی که مادر یک بچه رادر آغوش دارد، به بچه دیگر با محبت نگاه می کند. پدر بایکی از بچه ها توپ بازی می کند و بچه های دیگر مشغول بازی یا درس خواندن هستند. همین قدر زیبا و صمیمی؛ هر بار این تصاویر را می دیدم، گمان می کردم فقط تصویرش زیباست و در پس آن، کلی مشکل وجود دارد اما گفت و گوی نزدیک با خانواده زاهدی، تصویرم را عوض کرد. این زندگی با حضور پنج فرزند، مثل همان تصاویر ساختگی، آرام، گرم و دل نشین است. اما واقعی!



زوج خوشبخت دهه شصتی

کافی است زنگ خانه آپارتمانی خانواده زاهدی در محله چهارچشمه را بزینم تصادای پای بدو بدوی بچه ها بلند شود. انگار دارند اسباب بازی هایشان را جمع می کنند تا خانه برای ورود مهمان آماده باشد. دقایقی بعد، در بازی می شود. محمد حسن کلاس پنجم و محمد حسین کلاس سوم هستند اما خیلی آقا منشا نه جلودر حاضر می شوند و خوش آمدی می گویند و با استقبال آن ها وارد خانه می شویم. خواهرشان فاطمه، کلاس هفتمی است و حلمای بیست ماهه رادر آغوش دارد. تازمان آمدن مادرش، او حواسش به خواهر و برادرهای کوچک ترش هست و هم زمان در آشپزخانه، وسایل پذیرایی را آماده می کند. حامدش سال دارد. ماشین در دست، سلام می کند و به کنار برادرهای بزرگ ترش می رود. هیچ کدام از بچه های این خانه نه تنها خجالتی نیستند، بلکه خیلی اجتماعی، مؤدب و مسئولیت پذیر به نظر می رسند. مادرشان، زهراریحانی که می آید، بچه ها به سمت آشپزخانه می روند تا هر کدام بخشی از وسایل پذیرایی را بیاورند. این زوج خوشبخت دهه شصتی، سال ۸۷ ازدواج کرده اند و حالا پنج فرزند قد و نیم قد دارند.

حس خوب چند فرزندی

زهر خانم می گوید: مادر خانواده پدرم پنج فرزند بودیم و خانواده همسر هم ۹ فرزند بوده اند. هر دو خاطرات خوبی از چند فرزندی داشتیم. برای همین دوست داشتیم این حس خوب را بچه هایمان هم داشته باشند. او ادامه می دهد: همسرم از اول گفت دوست دارد چند فرزند داشته باشد؛ من هم باین موضوع موافق بودم. خدا را شکر اکنون هم پشیمان نیستیم. او از یکی از بستگان نزدیکشان یاد می کند و می گوید: ایشان بعد از تولد اولین فرزندش، می گفت وقتی این بزرگ شود، بعد فرزند دوم را می آورم تا اولی کمک دستم باشد اما حالا که من را می بیند، می گوید تو که بچه هایت تعدادشان بیشتر است و پشت سر هم هستند، کمتر ادیت می کنند و بیشتر به درد خودت و یکدیگر می خورند.

به سختی هایش می ارزد

وقتی از او درباره سختی ها و مشکلات بچه داری می پرسیم، می گوید: نه اینکه بدون سختی باشد اما خوبی ها و شیرینی هایش بیشتر است. وقتی بچه هایماری های ویروسی را با هم می گیرند سخت می شود



اما وقت های دیگر، آن قدر شیرینی دارد که به سختی هایش می ارزد. بچه های زهر خانم کمتر از بچه های تک فرزند یاد و فرزند، بدقلقی و دعوا دارند. او توضیح می دهد: وقتی مقایسه می کنم، می بینم هر چه بچه ها تعدادشان کمتر باشد، زحمتشان برای پدر و مادر بیشتر است. به نظر او وقتی بچه ها با یکدیگر بازی می کنند، در حین آن، مسائل تربیتی مثل مسئولیت پذیری، رعایت حق و حقوق دیگران، چگونگی رفع مشکلاتشان و... را یاد می گیرند.

آموختن مدیریت دخل و خرج از کودکی

تصور بچه های این خانواده، تفاوتی با پدر و مادرشان ندارد. آن ها از اینکه با یکدیگر هم بازی هستند، خوشحال اند و به قول پسرها یارهای فوتبالتشان جوراست.

محمد حسن و محمد حسین، در خریدهای خانه کمک حال مادرشان هستند. به خصوص وقت هایی که پدرشان مأموریت است. به گفته زهر خانم آن ها با همین سن کم، تجربیات خوبی از خرید کردن دارند و موقع خرید اقلامی مثل میوه، می دانند چطور باید خوب و بدش را جدا کنند. حتی یک وقت هایی حواسشان به دخل و خرج خانواده هست و می دانند باید در بعضی هزینه ها صرفه جویی کنند.

فاطمه از داشتن مسئولیت هایی مادرگونه نسبت به خواهر و برادرهایش شادمان است و می گوید: بچه های خوب و حرف گوش کنی هستند. او در حالی که حلما را در آغوش دارد و هر از چند گاهی می بوسد و قربان صدقه اش می رود، می گوید: تا قبل از تولد حلما، خیلی ناراحت بودم که خواهر ندارم. الان خیلی از بودنش خوشحالم و خودم مواظبش هستم. اسمش را هم خودم انتخاب کردم.

فاطمه با همین سن کم خیلی خوب درک کرده است و می داند که خواهر و برادر تا آخر عمر به درد هم می خورند؛ برای همین هم مثل پدر و مادرش، چشمش را بر سختی های گاه و بی گاه حضورشان بسته و به گفته خودش از وجودشان لذت می برد و برایایشان خواهری می کند.



او می گوید: بچه ها در خانواده های چند فرزندی، مستقل تر و مسئولیت پذیرتر باری می آیند. از طرفی همان طور که هم بازی هستند، در مسائل درسی و مشکلات، خودشان کمک حال هم می شوند و از این نظر زحمات کمتری برای پدر و مادرشان دارند.

زهر خانم یکی از دلایل مهم برای فرزندآوری شان را عمل به توصیه های رهبر شهید عنوان می کند و می گوید: دو بچه آخر فقط به خاطر توصیه های آقا آوردیم. گرچه خودمان هم بچه دوست داریم اما توصیه های ایشان باعث شد خیلی جدی تر و مصمم تر به این موضوع نگاه کنیم.

از مشکلات اقتصادی نترسید

آقا محمد رضا زاهدی می گوید: خانواده هایی در اطراف ما هستند که فقط یکی دو فرزند دارند و اکنون در سن فرزندآوری نیستند. هر بار ما را می بینند، حسرت می خورند و می گویند اشتباه کردند که در زمان جوانی، تعداد بیشتری بچه نیاوردند و حالا در سن بالا، زندگی شان خشک و بی روح شده و تنها هستند. او به گرمی ناشی از حضور خواهر، برادر، خاله، دایی، عمه، عمو... اشاره می کند و می گوید: باکم شدن تعداد فرزندان، بسیاری از این نقش ها حذف شده است و به دنبال حمایت های روحی و عاطفی این نقش ها هم وجود ندارد.

وقتی از او درباره مشکلات اقتصادی و تأمین هزینه های زندگی می پرسیم، می گوید: نه اینکه مشکلات اقتصادی نداشته باشیم. مشکلات هست و به ویژه در این دو سه سال اخیر بیشتر شده؛ اما این به معنای آن نیست که خانواده های کم فرزند مشکل ندارند. وقتی نگاه می کنم می بینم باز برکت زندگی ما بیشتر از آن هاست و همان خانواده های کم فرزند یا حتی مجردان و بی فرزند هم مشکلاتشان اگر بیشتر از ما نباشد، کمتر نیست. آقا محمد رضا همیشه به دوستان و همکارانش توصیه می کند از مشکلات اقتصادی نترسند و به